

ساحت تاریخسازی

نقد و نظری در حوزه تاریخننگاری جنبش علمای بین‌النهرین

صفاءالدین تبرانیان



نگاهی به کتاب

هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران
حسن نظام‌الدین‌زاده. به کوشش نصرالله صالحی،
تهران، شیرازه، ۱۳۷۷.

به تازگی کتابی با عنوان هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران از سوی مؤسسه شیرازه منتشر شده است. نویسنده اثر حسن نظام‌الدین‌زاده است و نصرالله صالحی اهتمام به بازبینی نسخه نموده است. با توجه به اینکه در این اثر سیمای آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدکاظم یزدی مخدوش شده و قرائت دیگری از رخداد‌های آن روزگار صورت گرفته است، ابتدا تصمیم به نقد روایت‌های تاریخی آن گرفته شد. با آغاز پژوهش، دیری نیامید که تصمیم به نگارش نوشتار جامعی در مقطع زمانی آن دوره گرفته شد که در آن مدلولات کلامی و معرفت‌شناختی نظام‌الدین‌زاده به استناد منابع تاریخی که عمدتاً به زبان عربی است، مورد ارزیابی قرار گیرد. آنچه در پی می‌آید ره‌آورد این تکاپوی تحقیقی است. درباره هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران یادآوری این نکته ضروری است که این اثر نخستین بار به سال ۱۳۳۱ق / ۱۹۱۲م تقریباً یک سال پیش از جنگ جهانی اول، و یک سال پس از خاتمه یافتن نهضت علما در چاپخانه الآداب

در شهر بغداد، در ۲۸۷ صفحه به زبان فارسی چاپ و منتشر شد. سید حسن نظام‌الدین زاده، که از نزدیک شاهد وقایع آن روزگار بوده است، تلگرافهای رد و بدل شده میان علمای مقیم عتبات با یکدیگر و همچنین با علما و کارگزاران ایران را با تلاشی وافر گرد آورده است. آگاهی به مفاد این تلگرافهای مهم، که در زمره اسناد روشنگر و معتبر تاریخی به شمار می‌آیند، بر غنای تحقیقی پژوهشگران علاقه‌مند به این دوره می‌افزاید. نظام‌الدین زاده در ترسیم رخداد‌های مرتبط با اشغال ایران از سوی روسیه در ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م تکاپوی فراوانی مبذول داشته است. اما نکته‌ای که ضروری است بدان اشاره شود عدم رعایت انصاف تاریخننگاری و دخالت احساسات شخصی نویسنده در بررسی رویدادهاست که تا حدودی از اهمیت و حتی اعتبار کتاب وی می‌کاهد.

مؤلف کتاب - نظام‌الدین زاده - از هواداران سرسخت مشروطه و آخوند خراسانی است و در اختلاف نظر میان گروه آیات محمدکاظم خراسانی، میرزا حسین میرزا خلیل تهرانی، عبدالله مازندرانی و محمدحسین نائینی از یک سو، با گروه آیات محمدکاظم یزدی و فضل‌الله نوری، جانب گروه نخست را می‌گیرد. از این رو، فعالیت‌های سازنده و کارکردهای هدفمند آیت‌الله سید کاظم یزدی را نه تنها نادیده گرفته بلکه در مواردی سعی کرده است آن را مخالف با واقعیت جلوه دهد.

کسی که کتاب نظام‌الدین زاده را بخواند، بی‌آنکه از مواضع سید محمدکاظم آگاهی داشته باشد، زیر تأثیر قرار می‌گیرد و از سید روی گردان می‌شود. به ویژه آنکه کتاب یاد شده نخستین اثری است که به سید محمدکاظم حمله ور شده است و پس از آن به منبع تاریخی مهمی تبدیل شده که شمار زیادی از پژوهشگران ایرانی به هنگام بررسی رویدادهای آن دوران، بدان استناد کرده‌اند.^۱

نظام‌الدین زاده در جای جای اثر خود از مخالفت آیت‌الله سیدکاظم یزدی با جنب و جوش علما سخن می‌گوید و درباره حضور جمع علما در آستانه مقدسه کاظمین اظهار می‌دارد:

احدی تخلف از این جیش اسلام و جوش اسلامی ننموده مگر جناب اسید محمدکاظم یزدی که، به حسب عادت دیرینه خود، یک تنه مخالفت با تمام آیات و حجج و آقایان نجف و کربلا و کاظمیه و سرمن رأی و سایر ارکان دین و امنای شرع مبین نموده و عدم موافقت با آنها را شیوه و شیمه یکه‌دای و مذهب خود قرار داده است.^۲

۱. سلیم‌الحسنی. نقش علمای شیعه در رویارویی با استعمار. ترجمه محمد باهر و صفاءالدین تبرانیان. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵.

۲. حسن نظام‌الدین زاده. هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، ص ۷۵.



آیت‌الله محمدحسین تائیدی (۱۹۱۶-۲۰۰۴)

از آنجا که ممکن است خواننده‌ای که کمتر با اوضاع و احوال آن دوره آشنا باشد، آیت‌الله سیدکاظم یزدی را مخالف حرکت جهادی علما علیه دولت استعمارگر روس و تأییدکننده اشغال کشور ایران فرض نماید، به منظور رفع چنین گمان شگفت‌انگیزی لازم است به موضعگیری وی در برابر هجوم نیروهای روسیه به ایران و ضرورتِ وجوب دفاع از ایران در برابر این تجاوز آشکار اشاره شود. متن حکم آیت‌الله یزدی خطاب به مسلمانان درباره حمله قوای ایتالیا به طرابلس غرب (لیبی) و اشغال تبریز توسط ارتش روسیه و ورود نظامیان انگلیس به صفحات جنوبی ایران که در ۵ ذی‌حجه ۱۳۲۹ ق ۲۷ نوامبر ۱۹۱۱م منتشر شده، به شرح زیر است:

امروز دولتهای اروپایی از هر سو به کشورهای اسلامی یورش برده‌اند. از سوی

ایتالیا به طرابلس غرب حمله کرد؛ از طرف دیگر روسیه به شمال ایران لشکرکشی کرد؛ همچنین بریتانیا در جنوب ایران مداخله کرده است؛ و این همه می‌تواند نابودی اسلامی را موجب شود. بنابراین، بر عموم مسلمانان اعم از عرب و عجم، واجب است برای بیرون راندن کفر از سرزمینهای اسلامی آماده جهاد شوند و از بذل جان و مال خود در فراهم آوردن عواملی که می‌تواند سپاهیان روس و انگلیس را از شمال و جنوب ایران و نظامیان ایتالیا را از طرابلس بیرون راند، دریغ نورزید. چه، این از مهم‌ترین واجبات اسلامی است که باعث می‌شود دو کشور عثمانی و ایران به مدد الهی از حمله صلیبیان در امان مانند.^۳

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، با آنکه روابط آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی پس از وقایع مشروطیت در ایران و عثمانی با این دو حاکمیت رو به تیرگی نهاده بود اما ایشان با درک موقعیت و تشخیص ابعاد توطئه و خطری که کیان اسلام و وحدت مسلمانان را تهدید می‌کرد در اتخاذ این تصمیم شرعی - سیاسی - اجتماعی لحظه‌ای درنگ نمی‌کند. حساسیت سید، نه به عنوان یک شهروند ایرانی تبار که در حاکمیت عثمانی زندگی می‌کند و صرفاً در اندیشه رهایی شیعیان است بلکه به عنوان یک رهبر مذهبی که با دیدی فراگیر به فکر مسلمانان مقیم لیبی و نجات آنان از چنگال استعمارگران نیز هست، قابل توجه است. این در حالی است که وی از وقایع پرفراز و فرود نهضت مشروطیت ایران به شدت متأثر و افسرده شده بود. با آنکه سید کاظم یزدی از سوی حاکمیت جدید در عثمانی به تبعید از عراق تهدید شده بود و برخی از عناصر مشروطه‌خواه در صدد برآمدن با نسبتهای ناروا به سید به سیمای وی خدشه وارد کنند و از حاکمیت جدید عثمانی بخواهند تا نسبت به او شدت عمل به خرج دهد، اما ایشان دست از عقاید خود برنداشت.

یکی از سران ترک در صدد برآمد تا بر موضعگیری سید محمدکاظم یزدی تأثیر بگذارد و از این رو به دیدار او در نجف رفت و از وی خواست تا به منظور تأیید جنبش مشروطیت اظهار نظر کند. سید در پاسخ اظهار داشت: شعارهایی که شما سر می‌دهید شعارهای غربی است، و کسانی که از آزادی دم می‌زنند هدفی جز از میان برداشتن اسلام، از راه نهادهای زندگی غربی، ندارند. دیدگاه سید محمدکاظم درباره مشروطیت برخاسته از عملکرد برخی از

۳. عبدالله فیاض، الثورة العراقية الکبری سنة ۱۹۲۰. بغداد، مطبعة دارالسلام، ۱۹۲۵. ج ۲، صص ۱۱۷-۱۱۸. دکتر فیاض استاد تاریخ اسلام در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد است و اثر وی نخستین بار در سال ۱۹۶۳م در بغداد انتشار یافت.

مشروطه‌خواهان بود. وی دریافت که آنان با سر دادن این شعار در پی رسیدن به چه هدفی هستند. از منظر سید، موضع واقعی مشروطه‌خواهان مخالفت با اسلام و تعطیل احکام و دستورات الهی در جامعه بود. وی بارها این مطلب را در منزل شیخ‌الشریعه اصفهانی عنوان کرده بود.^۴

به هر حال اعلام حکم جهاد از سوی علمای طراز اول مقیم عتبات، و در رأس آنان آیات شیخ محمدکاظم خراسانی و سید محمدکاظم یزدی، در برابر عملیات اشغالگرانه و تجاوزکارانه ایتالیاییها به سرزمین اسلامی لیبی، هوشیاری و درایت آنان را نشان می‌دهد. تشکیل کمیته مشترک دفاع از مسلمانان طرابلس غربی توسط شیعیان و سنیان و جمع‌آوری کمکهای مردمی، نشان‌دهنده حمیتی دینی و شور و شعور انقلابی است.^۵ در چند شهر عراق، با سازماندهی قبلی، اقدام به برگزاری گردهماییها و برپایی تظاهرات مردمی شد. خطیبان و شاعران نیز وظیفه تهییج احساسات و تحریک عواطف را بر عهده داشتند و در این راه سنگ تمام نهادند.^۶

جا دارد در اینجا «یادداشت دبیر مجموعه»^۷ که به عنوان پیشگفتار بر کتاب «هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران» آمده است مورد نقد قرار گیرد. در این یادداشت، برخی ابعاد جنبش علما یک کار تبلیغی و تهییجی شمرده شده و نویسنده گمان دارد آنان در برآورد توان نظامی عشایر و بسیج آنان در خدمت حرکت هدفمند دینی و ملی اغراق نموده‌اند و ارزیابی‌شان به دور از واقعیت بوده است. توجه کنید:

در مواردی چند که شاید بیشتر ابعاد تبلیغی و تهییجی کار منظور بوده است، در برآوردهای اغراق‌آمیز علما از توانایی نظامی عشایر کشور در امکان رویارویی با ارتش روسیه یا انتظار کمک و همراهی از دیگر نقاط جهان اسلام، نوعی برداشت دور از واقع ملاحظه می‌شود.^۸

از منظر علمای حوزه بین‌النهرین، تهاجم استعمار ایتالیا به طرابلس غرب نوعی یورش صلیبی تلقی شده است. این تعبیر را می‌توان در فتاوی جمعی از علما از قبیل آیات شیخ محمدکاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، شیخ علی رفیش، سید محمدسعید جبویی، سید مصطفی کاشانی، شیخ حسن صاحب جواهر

۴. سلیم‌الحسنی. همان. ص ۳۲؛ به نقل از سید عبدالعزیز طباطبایی، نوه آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی.

۵. علی الوردی. لمحات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث. المكتبة الحيدرية، ج ۳، ص ۱۸۸.

۶. در این مورد بنگرید به: علی الوردی، همان، ج ۳، صص ۱۸۸-۱۸۹؛ علی الخاقانی. شعراء العری. نجف،

۱۳۶۵ق. مجلدات مختلف آن. ۷. محقق ارجمند، کاوه بیات. ۸. حسن نظام‌الدین‌زاده، همان، ص ۲.

و دیگران، ملاحظه کرد.^۹ آیت‌الله سیدکاظم یزدی نیز، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در حکم جهادی خود بر همین موضوع تأکید و تصریح دارد. سایر علما نیز با جوش و خروش فراوان از تمامی مسلمانان درخواست رویارویی با این تهاجم صلیبی و قیام در برابر آن را داشتند. آنان در این راه متکی به پشتیبانی نظامی عشایر بودند. در کاظمین، آیت‌الله شیخ محمد مهدی خالصی با دعوت جمعی از علما و رایزنی با آنان در صدد چاره‌جویی بود. از برجسته‌ترین علمایی که در مجمع کاظمین حضور به هم رساندند می‌توان به آیات شیخ محمد تقی شیرازی، و شیخ‌الشریعه اصفهانی اشاره کرد. نشریات آن دوره مبادرت به درج خبرهای این مجمع کردند. در همین جلسات سخن از سازماندهی نیروی ۵۰۰ هزار نفری و اعزام آن به سوی طرابلس و ایران به میان آمد. وظیفه مجوز کردن این نیرو و اعزام آن به منظور دفاع از کیان اسلام و مسلمانان به عهده یکی از بزرگان علما، یعنی شیخ‌الشریعه، نهاده شد. نشست علما با توافق همگانی مبنی بر حضور آنان همراه با دیگر رزمندگان در جبهه‌های نبرد به کار خود خاتمه داد. باید توجه داشت که آیت‌الله خالصی میان مردم، به ویژه عشایر، از نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. وی ماهیت این حرکت جهادی را دفاعی و از نوع وجوب عینی می‌دانست و در خطابه خود در حرم امامان موسی کاظم و محمدجواد (علیهماالسلام) در صحن کاظمین اعلام کرد:

من اگر احساس کنم بدن نحیفم می‌تواند به سان سپر، حتی برای دقایقی، مانع پیشروی یک تانک بریتانیایی برای تصرف سرزمین اسلامی شود قطعاً به تکلیف خود عمل خواهم کرد. بر هر فرد واجب است به سوی جبهه نبرد عزیمت کند و حرکت من بهترین وسیله برای بسیج امت به نهضت جهادی ضد استعماری است.^{۱۰}

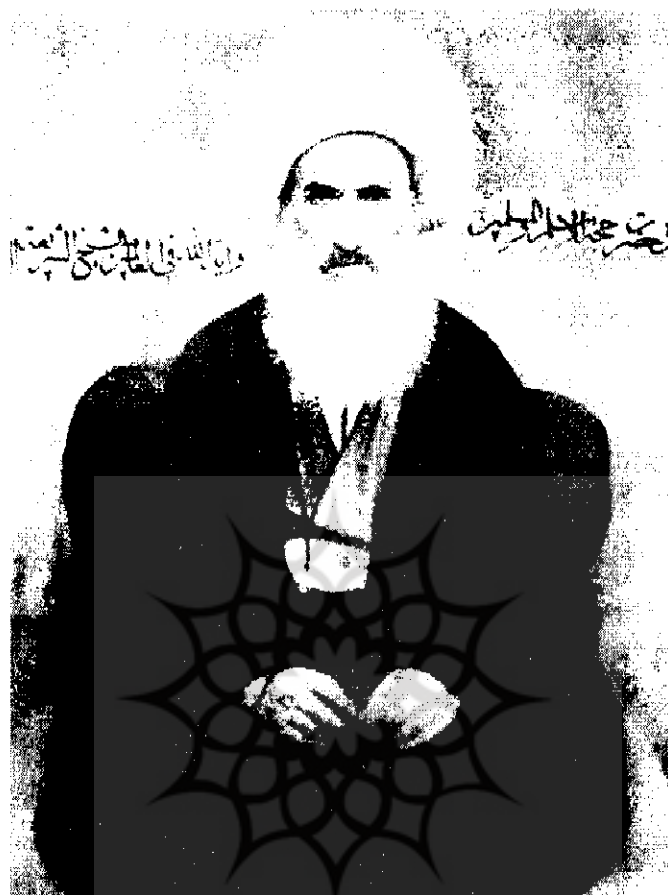
پس برآورد علما از توان نظامی عشایر اغراق‌آمیز نبوده است. مورخان عراقی پدیده اختیار مذهب تشیع از سوی حتی قبایل کوچ‌نشین را نتیجه فعالیت مبلغان و خطیبان شیعه که از شهرهای مقدس چون نجف، کربلا، کاظمین و سامرا برای امور تبلیغی به مناطق گوناگون اعزام می‌شدند، می‌دانند.^{۱۱}

اصولاً میان علمای شیعه و رؤسای عشایر پیوندهای استواری برقرار بود. عشایر خود را ملتزم به تأدیه وجوهات شرعی می‌دیدند. بی‌جهت نیست که در صدور فتاوی جهادیه

۹. عبدالرحیم محمدعلی، المصلح المجاهد الشيخ محمدکاظم الخراسانی، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۱۰. «المجاهد الکبیر الشيخ محمد مهدی الخالصی»، الموسم (فصلنامه)، ش ۱۱، ص ۱۹۹.

۱۱. حسن العلوی، شیعه و حکومت در عراق، ترجمه محمدتقی ابراهیمی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۰.



پژوهشگاه علمی آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی [۱۳۷۴-۱۱]

شاهد مخاطب قرار دادن شماری از سران عشایر از سوی مراجع عظام هستیم. همین عشایر در جریان شورشهای محلی و خیزشهای ملی و قیامهای مردمی نقش غیرقابل انکاری را ایفا کردند. در سده‌های اخیر به گمان شماری از مورخان، سلطه بر بزرگان عشایر عراق به مثابه سیطره بر این کشور تلقی شده است.^{۱۲} بد نیست دانسته شود پس از هجوم انگلیسیها در جریان جنگ جهانی اول به عراق، در جریان نبرد «شعبیه» در جنوب غربی فرات، نزدیک بصره، گروه مجاهدان به رهبری روحانیان با نیروهای انگلیسی، صرفاً ۴۰ هزار نفر که در میان آنان دهها هزار نفر از ایرانیان بودند به آیت‌الله

۱۲. عبدالجلیل طاهر. العنایر العراقية. بغداد، ۱۹۷۲. ج ۱، ص ۳۶.

سید محمدسعید حبیبی، از علمای طراز اول نجف پیوستند.^{۱۳} به نوشته نفیسی «وی از هر شهری که می‌گذشت موفق می‌شد صدها نفر مجاهد را بسیج کرده و سلاح و مهمات جمع‌آوری نماید.»^{۱۴} به روایت سید محمدسعید کمال‌الدین، علامه حبیبی در این راه ناگزیر شد املاک شخصی خود را به رهن بگذارد تا وجه حاصل از آن را صرف جهاد و مجاهدان کند.^{۱۵}

بی‌شک خیزش علمای مقیم عتبات در حمایت از مسلمانان در دو گستره ایران و لیبی در برابر هجوم روس و ایتالیا حرکتی سیاسی اجتماعی با درک همه جانبه از اوضاع روز و بسیار سنجیده بود. شاید جامع‌ترین نوع برخورد را بتوان در بیانیه مورخ ۲۶ صفر ۱۳۳۰ آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی دید که در آن ایشان به موضوعات گوناگون از جمله به شیوه‌های فعالیت استعمار در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی، آموزشی، بهداشتی، تبلیغی، معیشتی، رواج مصرف‌گرایی، اختلاف‌افکنی، جداسازی روحانیان از مردم، اعطای وام به ازای گرفتن امتیازات کلان و... اشاره دارد.^{۱۶} و برای آنان که تصور می‌کنند علما هیچ شناختی از ماهیت و عملکرد پیچیده استعمار ندارند نیز جالب است. بازگردیم به شبهه‌ای که پیش از این از سوی نظام‌الدین‌زاده درباره مخالفت آیت‌الله یزدی با آیات و حجج اسلام در واکنش به تهاجم قوای ایتالیایی و روسی به طرابلس و ایران، ایجاد شده بود. نظام‌الدین‌زاده در برچسب‌زنی به سید کاظم تنها نیست؛ محققان سرشناسی چون استادان و میض جمال عمر نظمی و عبدالحلیم الرهیمی نیز وی را همراهی می‌کنند و چنان وانمود می‌سازند که سید کاظم دیدگان خود را در برابر فجایع اشغالگران در لیبی و ایران بسته و به انزوا و بی‌تفاوتی روی آورده است. به نوشته دکتر نظمی:

در اواخر سال ۱۹۱۱م [شیخ محمدکاظم] خراسانی به جهاد در برابر حمله روس به ایران فراخواند. در آوریل ۱۹۱۲م، [شیخ محمد مهدی] خالصی، [سید محمد] صدر و [شیخ محمدتقی] شیرازی، نظر او را مورد تأیید قرار می‌دهند، اما [سید محمدکاظم] یزدی در این خصوص هیچ اقدامی نمی‌کند.^{۱۷}

۱۳. حسن الاسدی. ثورة النجف علی الانگلیز أو الثورة العشرین. بغداد، دارالحرزیه للطباعة، ۱۹۷۵. ص ۹۱.

۱۴. عبدالله نفیسی. نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق. ترجمه کاظم چایچیان. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۱۵. عبدالله فیاض. الثورة العراقية الكبرى سنة ۱۹۲۰. بغداد، مطبعة دارالسلام، ۱۹۷۵. ج ۲، ص ۱۵۳.

۱۶. العلم، س ۱۹۱۱، ش ۲. این بیانیه مشهور آیت‌الله فتح‌الله غروی شیرازی اصفهانی در منابع فارسی نیز آمده است. از جمله: عبدالهادی حائری. ایران و جهان اسلام؛ پژوهشهایی تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبشها. انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، صص ۱۹۶-۲۰۰. یادآور می‌شود که برگردان فارسی اعلامیه آیت‌الله شریعت اصفهانی در صفحات ۲۰۰ تا ۲۰۵ کتاب یادشده آورده شده است.

۱۷. و میض جمال عمر نظمی. الجذور السیاسیة و الفکرية و الأجتماعیة للحركة القومیة العربیة. ص ۱۲۲.

خوانندگان گرامی حتماً توجه دارند که در صفحات قبل، متن حکم آیت‌الله یزدی مبنی بر وجوب جهاد بر عموم مسلمانان، اعم از عرب و عجم، به منظور دفع فتنه کافران و راندن آنان از سرزمینهای اسلامی آورده شد. اکنون نوشته عبدالحلیم رهیمی در امتداد دیدگاههای نظام‌الدین زاده و دکتر نظمی آورده می‌شود:

«آخوند» خراسانی فتوای جهاد علیه روس را صادر و مجاهدان را روانه ایران کرد. در پی ارتحال خراسانی، دو تن از مجتهدان بزرگ، یعنی شیخ [محمد] مهدی خالصی و شیخ محمدتقی شیرازی (حائری) با فتوایی به سان فتوای پیشین، حکم جهاد خراسانی را مورد تأیید قرار دادند. اما مرجع بزرگ شیعیان، سید کاظم یزدی، هیچ اقدامی نکرد.^{۱۸}

شگفتی پژوهندگان کنجکاو قابل درک است که چگونه فتوای آیت‌الله یزدی که در منابع گوناگون آمده است از دید تیزبین روایتگر وقایع آن دوره، یعنی نظام‌الدین زاده و مورخانی چون نظمی و رهیمی، پوشیده مانده است. اکنون بی‌مناسبت نیست نوشته دکتر وردی را با یکدیگر مرور کنیم:

در صدور این فتواها علمای سنی و شیعه همگی، به جز یک نفر یعنی سید کاظم یزدی، نقش داشتند. نکته جالب توجه آنکه او نیز هنگام حمله روسیه به ایران تجدیدنظر می‌کند و فتوایی می‌دهد حاکی از اینکه بر مسلمانان واجب است در برابر حمله ایتالیا به طرابلس و نیز تهاجم روسیه به ایران، به دفاع برخیزند.^{۱۹}

وردی در انصاف تاریخنگاری یک گام از نظام‌الدین زاده، نظمی و رهیمی پیشی گرفته و قائل به صدور فتوای جهاد از سوی آیت‌الله یزدی، و البته در پی هجوم روس به ایران می‌شود. دکتر وردی، مورخ تاریخ معاصر عراق، در این زمینه به موضوع مهمی اشاره دارد و آن اینکه مجله العلم که در نجف منتشر می‌شد در مطلع شماره مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۱۱م خبر از عدم تأیید فتوای علمای بزرگ نجف توسط سید کاظم یزدی داد. برخی مورخان صرفاً به همین موضع استناد کردند و آن را یک ماده تاریخی قابل اعتنا و اطلاع مسلم و مسجلی فرض کردند. اما در صفحات پایانی همین مجله خبری با عنوان «بشارت عظیم» آمده و ضمن آن، فتوای آیت‌الله یزدی را درج کرده است. در حاشیه این خبر نیز ضمن ابراز تأسف از اینکه در مطلع این شماره مجله العلم سخن از رویگردانی حضرت

۱۸. عبدالحلیم رهیمی. تاریخ الحركة الاسلامیة فی العراق. ص ۱۵۱. رهیمی این موضوع را به نقل از: علی الوردی. لمحات اجتماعیة من تاریخ العراق الحدیث. ج ۳، صص ۱۲۳-۱۲۵، آورده است.

۱۹. علی الوردی، همان، ج ۳، صص ۱۸۸-۱۸۹.

آیت‌الله یزدی از فتوای جهاد علمای نجف مبنی بر اهمیت وحدت مسلمانان و وجوب دفاع از طرابلس غرب، از دیدار و گفت و گوی عزیز بک، فرماندار نجف با آیت‌الله یزدی، درباره تجاوزات ایتالیاییها به طرابلس و همچنین یورش روس و انگلیس به سرزمین ایران و لزوم اتخاذ وحدت رویه و مشی جهادی و سیاسی یکسان از سوی علمای اعلام و حجج اسلام سخن به میان آمده بود.^{۲۰}

به نظر می‌رسد پشتوانه نظری استدلال محققانی چون نظمی و رهیمی خبر آغازین همین شماره مجله العلم باشد و هر دو متفقاً آورده‌اند که «یزدی در برابر تهاجم ایتالیا به طرابلس غرب و حمله روس به ایران هیچ اقدامی نکرد»! محقق منصف می‌تواند از خطای پژوهشی امثال نظمی و رهیمی چشم‌پوشی کند چرا که در متن رخدادهای آن روزگار نبودند و حوادث آن دوره را درک نکردند اما از اشتباه بزرگ نظام‌الدین‌زاده که تجاهل‌العارف کرده است چگونه می‌توان به آسانی گذشت و آن را نادیده انگاشت؟ او که خود ناظر وقایع بوده به چه علت از ثبت حکم جهاد آیت‌الله یزدی خودداری می‌ورزد؟ چه‌سان می‌توان پذیرفت که فتوایی با این مرتبه از اهمیت از دیدگان کنجکاو وی مکتوم مانده باشد. چرا گردانندگان مجله العلم نجف متن آن را ثبت کرده‌اند اما نظام‌الدین‌زاده که کتاب خود را در مدت زمان کوتاهی پس از پایان یافتن جنبش علما به چاپ سپرده است از درج مفاد آن در اثر خود اجتناب کرده است. این امر نشان‌دهنده غرض‌ورزی وی و جلوه‌ای از تحریف تاریخ بر اساس مدلولات کلامی و معرفت‌شناختی خود و تاریخ‌سازی بر مبنای قرائت شخصی نظام‌الدین‌زاده از وقایع نیست؟ نظام‌الدین‌زاده به همین مقدار نیز اکتفا نکرده است و سخن از مراتب مخالفت آیت‌الله یزدی با حضرات آیات از قدیم‌الایام به میان می‌آورد و می‌گوید وی به فریادهای و اسلاما توجهی نداشته، تلاش می‌کرده آیت‌الله شیرازی را تحت تأثیر قرار دهد و بدینوسیله مقدمات عدم همراهی خود با سایر علما را فراهم سازد. به این فراز از تاریخ‌نگاری نظام‌الدین‌زاده توجه فرمایید:

آقای یزدی که از قدیم مراتب مخالفت و عدم موافقت ایشان با حضرات آیات‌الله معلوم بوده پیش از پیش به مراتب اصرار بر مخالفت و انکار از همراهی و مؤالفت افزوده بالصراحه و العیان علم مخالفت بر دوش [گرفته بود]^{۲۱} و ابدأ فریادهای جانسوز اسلام را گوش نداده می‌خواست که در این کار همدوشی برای خود داشته و رفیقی در این خصوص پیدا کرده باشد. به وسایط چندی می‌خواست که بلکه آقای شیرازی را از همراهی با آیات و حجج منصرف و با خود هم خیال نموده که این

۲۰. علی‌الوردی، همان، ص ۱۸۹. ۲۱. آنچه داخل | | آمده، افزوده نگارنده این مقاله است.

لکه... تاریخی در قرون آئینه به نام او تنها خوانده نشود.^{۲۲}

بی‌شک اشاره نظام‌الدین‌زاده درباره مخالفت آیت‌الله یزدی با سایر علما به رخداد نهضت مشروطیت ایران است. علمای نجف وقایع مشروطیت را که از اوایل سده بیستم در ایران پدیدار شد با دقت زیرنظر داشتند. پای مجتهدان طراز اول نجف اشرف به گاه طرح پرسشهایی از سوی مقلدان در باب حرمت و حلیت مشروطه به ماجرا باز شد. جامعه آن روز نجف هم مستعد انواع جدالهای گوناگون بود و علما درباره این موضوع به بحث و تبادل نظر پرداختند. عمده اختلاف علمای عتبات در نحوه موضعگیری در برابر قانون اساسی بود و تنها عالم برجسته مخالف با دیدگاه جمعی از علما که شاخص‌ترین آنان آیات ثلاثه - یعنی شیخ محمدکاظم خراسانی، میرزا حسین میرزا خلیل تهرانی، و شیخ عبدالله مازندرانی - بودند، سید محمدکاظم یزدی بود. اگرچه میان آیات شیخ محمدکاظم خراسانی و سید محمدکاظم یزدی، دو تن از برجسته‌ترین علمای تاریخ تشیع، اختلاف نظر وجود داشت اما دشمنی در میان نبود. سید در تأیید مشروطه ایران تحفظ می‌کرد؛ همان‌طور که در ابتدا آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی نظری در تأیید آن ابراز نکرد و یا آیت‌الله شیخ حبیب‌الله رشتی که موضعگیری مشابهی داشت. اما در این میان آیت‌الله سیدکاظم یزدی بیش از هر روحانی دیگری مورد تهمت و افترا قرار گرفت.^{۲۳} برخی در برهه‌ای مشروطه‌خواه بودند و پس از آن نسبت به تجدیدنظر در موضع خود اقدام نمودند و برعکس. این همه نیز متأثر از آگاهی‌های نوینی بود که همه‌روزه به آنان می‌رسید. به عنوان نمونه، آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء و برادرش شیخ احمد از هواداران مشروطه و از یاران آخوند خراسانی بودند، پس از آن به مواضع استاد خود آیت‌الله یزدی روی آوردند.^{۲۴} پس از این رویکرد، خاندانهای جواهری و بحرالعلوم به گروه هواداران آخوند خراسانی پیوستند.^{۲۵} یعنی با رویکرد علمای شاخص یک خاندان علمی و فرهنگی به موضع یکی از جناحین سرشناس در ماجرای مشروطه، تقریباً سایر اعضای خانواده به همان مواضع تمایل نشان می‌دادند.

۲۲. سید حسن نظام‌الدین‌زاده، همان، ص ۱۰۷.

۲۳. حسن شبر، تاریخ العراق السياسي المعاصر، التحرك الاسلامی ۱۹۰۰-۱۹۵۷م، دارالمتدی للنشر، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۸۱.

یادآور می‌شود که دو کتاب مهم کفایه در اصول و عروه در فقه که متعلق به شیخ محمدکاظم خراسانی و سید محمدکاظم یزدی است، از امهات فرادهی اصول و فقه در سطوح بالای حوزه‌های علمیه حتی تا حال حاضر است.

۲۴. عبدالحلیم الرهیمی، تاریخ حرکت اسلامی در عراق، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۵۲. ۲۵. علی الخاقانی، همان، ج ۱، صص ۸۷-۸۸.

«نکته جالب توجه آنکه عربها از سید یزدی و ایرانیان از آخوند خراسانی پشتیبانی می‌کردند».^{۲۶}

برخی پژوهندگان، به استناد نوشته‌های کسروی، شخص سیدکاظم را عامل تحریک عربها بر علیه مشروطه پنداشتند و می‌گفتند طرفداران مشروطه توسط آنان آزار می‌دیدند و مورد انواع دشنامها واقع می‌شدند.^{۲۷} یادآور می‌شود که مردان دو قبیله سرشناس «زقوت» و «شمزت» در زمره طرفداران و ارادتمندان آیت‌الله سیدکاظم یزدی به شمار می‌آمدند و برای وی احترام خاصی قائل بودند. در آن برهه که شایعاتی مبنی بر تعرض به آیت‌الله یزدی به خاطر مخالفت وی با مشروطه رایج شده بود مردان مسلح این دو عشیره او را هنگام خروج از منزل برای اقامه نماز، با فرستادن صلوات بر محمد و خاندانش و ابراز مخالفت با مشروطه، همراهی می‌کردند. به‌زعم اینان و البته بر مبنای شایعاتی که میان مردم رواج یافته بود، فرجام مشروطه به نابودی دین و گسترش فساد اخلاقی می‌انجامید.^{۲۸} آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی از روحانیان جانبدار آخوند خراسانی درباره علت آزاررسانی طرفداران مشروطه به همین موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید به گمان جناح مخالف، اساساً آزادی مورد نظر مشروطه‌خواهان مخالف با دین بود.^{۲۹} از سویی بیشتر مورخان کمترین اشاره را در ریشه‌یابی علل ضرب و شتم مشروطه‌خواهان توسط هواداران سید کاظم یزدی معطوف داشتند و اینکه چرا طلاب علوم دینی به خاطر ترس از مخالفان مشروطه، نتوانستند به مدت یک سال از نجف برای زیارت کربلا و یا حتی کوفه که در ده کیلومتری نجف است، خارج شوند. واقعیت این است که عده‌ای ناآگاه و آلت دست و، به‌زعم سید هبه‌الدین شهرستانی در خاطرات خود، برخی شیاطین نیت خود را مبنی بر قتل آیت‌الله یزدی به شکل زشتی اظهار داشتند و یک اعلان بر روی دیوار نصب کردند که در آن دستی را همراه هفت تیر نشان می‌داد و در آن یزدی، مخاطب واقع شده بود که در صورت عدم تغییر دیدگاه و تجدیدنظر در موضعگیری‌اش تهدید به قتل شده بود. نصب این اعلان بر در و دیوار محلات نجف تأثیر بدی بر شهروندان نجفی به ویژه مقلدان و دوستداران یزدی نهاد.^{۳۰} بر اساس مفاد این شبنامه مرموز و تحریک‌آمیز، که ظاهراً از سوی شعبه فدائیان قفقاز تهیه شده بود، به آیت‌الله یزدی دستور داده می‌شد «دست از خودغرضی بردارد»، به سخنان پسرش سید علی اعتنا نورزد چرا که بی‌خرد است، «از ولی عصر شرم کند» و در

۲۶. سلیم‌الحسنی، همان، ص ۳۱.

۲۷. عبدالحسین مجید کفانی، مرگی در نور، زندگانی آخوند خراسانی، تهران، زوار، ۱۳۵۹، ص ۲۱۳.

۲۸. علی الوردی، همان، ج ۳، ص ۱۱۷.

۳۰. همان، ج ۱۰، صص ۸۶-۸۷.

۲۹. علی الخاقانی، همان، ج ۱، ص ۶۲.

صورتی که دست از مخالفت با مشروطه بردارد به ضرب گلوله‌ای اعدام خواهد شد! به متن کامل این اعلان تروریستی که الفاظ آن با لحن عامیانه‌ای در کنار هم چیده شده است، توجه فرمایید:

اعلان شعبه فدائیان قفقاز

[نقش دست با هفت تیر] و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا^{۳۱} [نقش دست با هفت تیر]

دستی از غیب برون آید و کاری بکند

بر هر ذی‌حسی واضح است که معنی مشروطه بودن دولت ایران و فائده آن آزاد شدن شیعیان از زیر بار ظلم حکام مستبد خدانشناس و ترقی این دولت اسلامی است که پشت شیعه قوی با دست جناب (حجت^{۳۲} الاسلام آقا سید کاظم یزدی) قریه‌الی‌الله از طرف حامیان عدالت و اسلام اعلامت می‌کنیم که دست از خودغرضی بردار. به حجت عصر عجل‌الله فرجه خیالی به خطا داری غفلت‌زا. چاپلوسان اتباع پند زدند. حرف پسر ت سید علی را مشنو؛ والله به قدر یک خوردل عقل و شعور ندارد. این قدر تملق از یک، دو نفر ترک چاپلوس خودغرض مگوی؛ از ولی عصر شرم کن؛ این قدر یک مشت شیعیان آل‌محمد ص را زیر دست ظالمان مخواه، مسلمین را زیر دست کفار میسند؛ این قدر سعی در تخریب اساس اسلام و مسلمانی مکن. هر ذی‌حسی می‌داند که اگر دو سال دیگر دولت ایران مثل سابق باشد حکم ما حکم شیعیان هند و قفقاز است؛ همه عبید روس و انگلیس خواهیم بود. این همه عقلای ممالک عالم که به فواید مشروطه دول و لزوم آن اذعان دارند از تو و پسر ت اغفلند. (بالآخره) با کمال ادب اعلامت می‌کنیم که اگر دست از تخریب اساس اسلام برداری و برخلاف عدل‌پسندان طرف ظلم و استبداد راگیری به ناموس دهر و ولی عصر عجل‌الله فرجه قسم که به یک تیر شتر لول، تو را و سایر ظلم‌پسندان را اعدام خواهیم کرد. گذشت ایامی که مردم را از بواطن خیر نبود. (پاینده باد علمای حقه و مروجین عدالت) (زنده باد حضرت حجت‌الاسلام خراسانی) (استوار باد مجلس شورای ملی ایران)^{۳۳}

تحمل تهدید یک مرجع تقلید توسط عناصری آلت دست بیگانه برای شهروندان

۳۱. قرآن کریم، آل‌عمران، ۱۰۳؛ در تصویر سندی که در اختیار نگارنده است و عیناً در این نوشتار گراور آن آمده است، این آیه به اشتباه «فاعتصموا» نوشته شده است و این نیز دلیل بازرسی است که صادرکنندگان شبنامه از حداقل سواد قرآنی بی‌بهره بودند و بی‌شک عناصر نفوذی‌ای به شمار می‌آمدند که از خارج محیط نجف بدانجا رخته کرده بودند.

۳۲. در اصل: حجة آمده، که تا به آخر متن مستنسخ سند این‌گونه آوانگاری شده است.

۳۳. با سپاس از محقق ارجمند، حجت‌الاسلام علی ابوالحسنی که تصویر سند را در اختیار نگارنده قرار داد.

نجفی و مقلدان یزدی که به او به دید فرزندی از سلاله رسول‌الله (ص) می‌نگریستند، سخت‌گرا آمد. این امر باعث شد هواداران سید کاظم زیر تأثیر پیامدهای این واقعه، هر جا مشروطه‌خواهی را می‌دیدند او را مورد ضرب و شتم قرار دهند و به وی به دید یک زندیق بنگرند و جماعت مشروطه را مارقین از دین بخوانند.^{۳۴}

ضروری است دانسته شود که عربهای بادیه‌نشین و عشایر عراق از اذیت و آزار مشروطه‌خواهان در هر لباسی که بودند فروگذاری نمی‌کردند و همان‌طور که گفته شده است طلاب علوم دینی از خوف جان تا یک سال نتوانستند از نجف برای زیارت کربلا، و یا حتی کوفه که در ده کیلومتری نجف قرار داشت از شهر خارج شوند. آنان در چهار دیواری نجف محبوس بودند و در شهر نیز با تضيیقات فراوان مواجه بودند. عراقیهای بادیه‌نشین به این نیز اکتفا نکردند و هر جا در خلوت طلبه ایرانی می‌دیدند او را به قتل می‌رساندند^{۳۵} صرفاً به این علت که وی را مشروطه‌خواه می‌پنداشتند.

موضوع ترور آیت‌الله یزدی نه یک شایعه بی‌اساس است که ایده آن از سوی مخالفان مشروطه طرح شده باشد بلکه واقعیتی است که عده‌ای از مشروطه‌خواهان تندرو بدان تمسک جسته بودند و بدون تردید این عده به گونه مستقیم از سوی اجانب پشتیبانی می‌شدند. همان روز که شایع شد آیت‌الله سید کاظم یزدی در صحن امام علی (ع) از سوی منافقان مورد تعرض واقع خواهد شد و هشدار داده شد این امر چه‌بسا هنگام اقامه نماز جماعت مغرب و عشا به وقوع پیوندد، رهبران محله‌های شهر نجف دستور بستن درهای صحن امیرالمؤمنین (ع) را دادند. در جای جای صحن اعلام شد اگر سید کاظم مورد تعرض قرار گیرد و به وی آسیبی برسد یک نفر از متعرضان زنده از صحن خارج نخواهد شد. به گفته آیت‌الله سید محمود طباطبایی، دیری نپایید که متعرضان در خاتمه نماز، با به جا نهادن تعداد پنجاه قبضه هفت‌تیر در تاریکی آن مکان، از درهای صحن خارج شوند.^{۳۶} از سوی حاکمیت عثمانی که در آن دوره هوادار مواضع سید بود تمهیداتی به منظور شناسایی و سرکوب دست‌اندرکاران تهیه و انتشار اطلاعیه در نظر گرفته شد اما آیت‌الله یزدی همه را از انجام هر گونه اقدامی که موجبات بروز ناآرامی و یا گسترش تشنج در جامعه می‌شد، برحذر داشت.

آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در نشریه منطبع خود در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم (س) در بیان این واقعه و واکنش علما و سران اعراب و اظهار نظر آقا کاظم یزدی آورده است:

مفسدین در مقام صدمه و اذیت آن وجود مبارک [سید محمدکاظم یزدی] برآمدند،

۳۴. علی الوردی، همان، ج ۳، ص ۱۱۷.

۳۵. آقانجفی قوجانی. سیاحت شرق، تهران، امیرکبیر، ج ۲، ص ۴۶۱. ۳۶. حسن شبر، همان، ج ۲، ص ۸۳.

حتی تهدید به قتل، و صورتی که مشتمل بر این معنی و دو شکل شش‌لول بر آن کشیدند نوشتند و بر درهای صحن مقدس چسباندند. اهل نجف از عرب و عجم که این معنی را دیدند از بطلان این امر و اغراض مفسدین مطلع شدند؛ به کلمه واحده آنها را لعن کردند و این معنی موجب آن شد که متدینین و مقدسین و علما و اهل علم متمکن از بدگویی و انکار این امر مشنوم شدند و بحمدالله اهل حق قوتی گرفتند و لایقطع شیوخ اعراب و علماء ایشان از حضرت آقا و اصحاب ایشان سؤال از مرتکبین این امر شنید می‌توانند که آنها را به مجازات خود برسانند و تلف کنند. از خود حضرت آقا جوابی به غیر آن که «به خدا واگذاشتم و احدی را نمی‌شناسم» نشنیدند و یک روز خود آقا هم بر منبر درس به محضر همه آقایان طلاب فرمودند که «امر راجع به دین اسلام است؛ و حفظ نفوس و اغراض مسلمین باید بشود و حفظ شوکت مذهب جعفری صلوات‌الله علیه و علی آبانه الطاهرین و انبیانه المعصومین و دما [ء] باید بشود و این معنی جز به مطابقت با شریعت مطهره نخواهد شد و از کشتن هم باک ندارم؛ چیزی از عمر من باقی نمانده که از آن خائف باشم و از دین خود دست بردارم.»^{۳۷}

سعه صدر آیت‌الله سیدکاظم یزدی را از آنچه در کلاس درس خطاب به شاگردان خود بیان می‌کند می‌توان دریافت. اما عوامل آتش‌بیار معرکه همچنان در نجف سرگرم دامن زدن به اختلافات اندیشه‌گرایانه میان علما بودند. مثلثی مرکب از عناصر وابسته به محافل فراماسونی، منورالفکرهای غربزده و حتی یهودیان، در گسترش دامنه اختلاف و توسعه تشنج فعال بودند. کج‌اندیشان و تفرقه‌افکنان تنها به ترور آیت‌الله یزدی نمی‌اندیشیدند. موضوع ترور آیت‌الله شیخ محمدکاظم خراسانی و حتی آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری نیز از همان زمان مطمح‌نظر بود.^{۳۸} موضوع ترور مخالفان از منظر تاریخی پدیده بسیار خطرناکی است که از سوی این عناصر مزدور با تمسک به مجوز شرعی مورد توجه قرار گرفت. آیت‌الله شیخ محمد حرزالدین، از شاگردان برجسته آخوند خراسانی، از تلاش گروهی ناشناس از ایرانیان برای اخذ مجوز شرعی قتل مخالفان جریانه‌های آن روز به این بهانه که آنان محارب با خدا و رسول خدا می‌باشند و مفسد هستند، روایت می‌کند.^{۳۹}

در هیاهوی آن روزگار، صرفاً آیت‌الله یزدی مورد تعرض واقع نشده بود. در کاظمین،

۳۷. لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری. به کوشش هما رضوانی. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، صص ۲۸-۳۹.

۳۸. حسن شیخ‌همان، ص ۸۳.

۳۹. محمد حرزالدین، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الأدباء، ج ۱، ص ۲۷۸.

که در آنجا درگیری شدیدی میان مشروطه‌خواهان و مخالفان آنان در جریان بود، جمع زیادی از کاظمینیها، آخوند خراسانی و پیروانش را کافر می‌پنداشتند. آنان نه تنها حاضر به اقامه نماز پشت سر علمای مشروطه‌خواه نبود بلکه آنان را آماج لعن و طعن خویش نیز قرار می‌دادند.^{۴۰}

جمعی از مخالفان مشروطه «به آقای آخوند نسبت می‌دادند که اصلاً فرنگی است و ختنه نشده است».^{۴۱} و در پی رخداد مشروطه عثمانی، شیخ علی شرقی قصیده‌ای در هجو آیت‌الله سیدکاظم یزدی انشاء کرد و سید صالح حلی در یکی از ابیات شعری خود مقایسه‌ای میان یزدی و یزید انجام داد!^{۴۲} اختلاف‌افکنان با تحریک خطبای موافق و مخالف مشروطه شرایطی را فراهم کردند تا آنان به بازگویی این قضایا بر منابر نیز مبادرت ورزند. به‌زعم هواداران مشروطه، امام حسین (ع)، با شمشیر استبداد به شهادت رسید و اگر بحث مشروطه در آن زمان مطرح می‌شد مسلماً مسلمانان آن حضرت را برگزیده و بر شخصی چون یزید ترجیح می‌دادند. اما طرفداران استبداد بر این باور بودند که مراد از مشروطه همانا نهاد شورا-از نوع سقیفه بنی‌ساعده- است که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) اهل‌بیت‌علیهم‌السلام را از حق خلافت محروم کرد و بعدها به یزید امتداد یافت.^{۴۳}

پس وجه مخالفت آیت‌الله یزدی با مشروطیت ایران از آنچه تاکنون بیان شد، و البته در منابع مختلف به آن تا حدی پرداخته شده است، آشکار گشت. پیامدهای بعدی آن نیز دامن موافق و مخالف را گرفت و از آنچه رخ داده بود کج‌اندیشان و تفرقه‌افکنان وابسته به خوبی بهره‌برداری کردند. اما دستگاه تاریخ‌سازی و دروغ‌پردازی نظام‌الدین‌زاده به این نیز اکتفا نمی‌کند. وی از جوی که علمای مقیم عتبات نجف و کربلا، در مجلس منعقد در خانه آخوند خراسانی، برای تکفیر آیت‌الله یزدی فراهم ساخته بودند سخن می‌گوید و خاطر نشان می‌سازد که آقایان علمای طراز اول این دو بلده مقدسه به‌رغم مخالفتها و معاندتهای یزدی با نظرشان «باز ملاحظه او را نموده» وی را از مرجعیت خلیع و نسبت به تکفیرش اقدام نکردند. بخشهایی از تاریخ‌سازی نظام‌الدین‌زاده را از منظر وی و از پشت همان عینک تیره‌ای که به رخدادها نگریسته است با یکدیگر مرور می‌کنیم:

روز شنبه هفدهم در خانه آقای خراسانی مجلسی مشتمل بر تمام ارکان و بزرگان دین و حجج اسلام، از کربلانی و نجفی، منعقد و صحبت‌های دیروز مشروحاً بالکم و الکیف در مورد مذاکره‌گذارده شد. با آن همه اتمام حجت بر همه معلوم [و] اقرار بر

۴۱. آقانجفی قویچانی، همان، ص ۴۶۱.

۴۳. همان، ص ۱۲۰.

۴۰. علی‌الوردی، همان، ج ۳، ص ۱۱۷.

۴۲. علی‌الوردی، همان، ج ۳، ص ۱۱۸.

این شد که بعد از این به هیچ‌وجه در هیچ امری و در هیچ باب مراجعه به آقای یزدی نشود و در هیچ مطلبی او را مداخله ندهند و موافقت او را متوقع نبوده از طرف او دل خود را فارغ داشته همراهی او را اسباب تعطیل در امور قرار ندهند، اگرچه بعضی از آقایان و بزرگان دین که در این مجلس حضور داشتند به واسطه بین بودن و جوب توسل به اسباب دفاع اجانب از بلاد اسلام و قطع به حصول و تحصیل آن به اتفاق عموم آقایان در مذاکرات و همراهی جمیع و عدم اظهار خلاف در این باب و اصرار تام [و] تمام علماء و بزرگان و مقدسین و ابرار مثل آقای خراسانی و آقای مازندرانی و آقای حایری و آقای صدر اصفهانی و آقای شریعت اصفهانی و آقای سیدعلی داماد و آقای خوانساری و آقا قمشه‌ای^{۴۳} و آقای نائینی و آقایان عظام دیگر، از کربلایی و نجفی، به حصول اتفاق و رفع خلاف و تفاق در این فجیعه بلکه در تمام امور گذشته از زحمت حرکت آقای صدر و آقای شیخ‌العراقین که برای تحصیل این مطلب از کربلا به نجف آمده و سد باب انواع احتمالات با این همه احتجاجات و عدم ظهور همراهی و همدردی آقای یزدی و تغییر در خیالات و ارادات او و عدم موافقت او در توسل به اسباب دفاع و چاره استخلاص اسلام با آقایان بلکه ظهور مخالفت قطعی که در موارد عدیده از او ظاهر گردیده به طورهای دیگر رأی می‌داد و اکتفا به عدم مراجعه تنها نمی‌کرد.^{۴۴} لکن به ملاحظه عدم مناسبت وقت و نزاکت مقام صرف‌نظر از رأی مذکور نموده و به همان عدم تعرض اکتفا کردند و قرار اجتماع عصر را در منزل آقا صدر دادند.^{۴۴}

داستانی که نظام‌الدین زاده مبادرت به نقل آن می‌نماید حکایت کسی است که دروغ را هرچه بزرگتر بیان می‌کرد تا احتمال پذیرش آن بیشتر شود. اینکه جمعی از اعظام علمای مقیم عبات از شهرهای نجف و کربلا در بیت آخوند خراسانی در نجف مجتمع شوند و تصمیم به بایکوت اجتماعی و انزوای دینی مرجعی چون سید کاظم یزدی بگیرند و حتی تا آستانه خلع وی از مرجعیت و تکفیرش پیش روند و صرف‌نظر از نظام‌الدین زاده، هیچ مورخ و محقق از انعقاد چنین مجلسی خبر ندهد از شگفتیهای باور نکردنی تاریخ معاصر است. حضور آیات مازندرانی، حایری، صدر اصفهانی، شریعت اصفهانی، داماد، خوانساری، قمشه‌ای، نائینی در خانه آیت‌الله خراسانی نشان‌دهنده امر خطیر و حساسی است. این تجمع، یک گردهمایی عادی نیست؛ به چه علت رد پای برگزاری چنین نشستتی در مآخذ تاریخی مشاهده نمی‌شود؟ پیامد مذاکرات علمای

۴۳. رأی داد که تکفیرش کنند و عالمی را آسوده نمایند و این رأی را هم پسندیدند لیکن باز ملاحظه او را نموده در مورد اجرا نگذاشتند. ۴۴. حسن نظام‌الدین زاده، همان، صص ۴۴-۴۵.

اعلام می‌توانست بازتاب گسترده‌ای در جامعه داشته باشد. اما با تورق منابع و نشریات، تماشاگر چنین انعکاسی در گستره اجتماعی آن روز نجف و شهرهای دیگر نیستیم. توجه داشته باشیم که مورخان از آقا کاظم یزدی به عنوان کسی که «منصب مرجعیت اعلی» را در جامعه شیعی عهده‌دار بود یاد کرده‌اند^{۴۵} و شخصیت علمی ممتازش، او را در زمره فحول علمای امامیه در طول تاریخ قرار داده است. در مقام بیان شأن و مرتبه علمی ایشان «همین بس که در دوران اخیر، مراجع بزرگ تقلید شیعه، آغاز مرجعیت خویش را نوعاً با نشر حواشی خویش بر کتاب گرانسنگ عروه الوثقای او اعلام می‌کنند»^{۴۶} اگر این اقدام به خاطر مواضع گذشته سید کاظم، به ویژه در روزگار بر آمدن مشروطه ایران؛ اتخاذ شده بود که بیشتر توضیح داده شد که آیت‌الله یزدی «اشاعه کفریات ملحدین» را نتیجه «حریت موهومه» مشروطه‌خواهان دانسته در تلگراف خود به آخوند آملی با تصریح بر این موضوع چنین می‌نویسد:

البته دفع کفریات و حفظ عقیده و اجراء قوانین محکمه قرآنیه و شریعت ابدیه محمدیه، اهم فرائض ربانین علما با ملاحظه جهات موجبات صلاح و صیانت دین و دماء مسلمین منظور اطلاع داده بذل مجهود شود.^{۴۷}

و اگر مرتبط با عدم همراهی آقا کاظم یزدی با جمع علما در اعلام جهاد علیه تجاوز روس به ایران است، که این دروغ محض است و ما پیشتر متن حکم جهاد آیت‌الله یزدی در دفاع از ایران و طرابلس را آوردیم؛ پس حق داریم آنچه به خامه نظام‌الدین زاده درآمده است را نه تنها تاریخ مسلم نپنداریم بلکه تحلیلها و نتیجه‌گیریهای شتابزده وی را در پی خلق وقایع تاریخ محل تردید شماریم. شگفت آنکه به نوشته همین تاریخ‌ساز، منظور از تجمع و هم‌اندیشی حضرات علمای اعلام در کاظمین، جهاد نیست و آنان قصد انجام یک مانور تبلیغاتی و سیاسی را دارند. نظام‌الدین زاده به نقل از یکی از اشخاص نزدیک به جمع علما که معلوم نیست به چه علت نام وی را نمی‌آورد، این موضوع را نگاشته است:

به موجب قرارداد، عصر همین روز، مجلس در خانه آقای صدر به عضویت تمام حجج و آیات منعقد [گردید]. بعد از مذاکره بسیار، رأی همه بر حرکت قرار گرفت. در آن مجلس یکی از حضار از یک نفر دیگری که ساعی در حرکت مجددانه حجج اسلام بود سؤال کرد که دولت ایران تمکن از دفاع روس دارد که به قدرت و غلبه حرکت

۴۵. عبدالحلیم الرهیمی، همان، ص ۱۲۱.

۴۶. «آیه‌الله‌العظمی سید محمدکاظم طباطبائی یزدی (صاحب عروه)، پرچمدار عرصه جهاد و اجتهاد»، مقاله در شرف انتشار حجت‌الاسلام علی ابوالحسنی.

۴۷. رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه‌های شهید فضل‌الله نوری. گردآورنده محمد ترکمان. تهران، رسا، ج ۱، ص ۲۴۰.

کنند؟ جواب داد که مراد از حرکت و رفتن به کاظمیه جهاد نیست بلکه مقصود حرکت سیاسی است.^{۴۸}

محدودسازی جنبش جهادی علما به یک «حرکت سیاسی» از سوی نظام‌الدین زاده آن هم به نقل از شخص مجهول‌الهویه‌ای که وی مدعی است «ساعی در حرکت مجدّانه حجج اسلام بود»، به منظور لوث کردن این حرکت، استنتاجهای دیگری را، صرف‌نظر از جمع‌بندی نظام‌الدین زاده، ارائه می‌دهد. اگر تجمع علما صرفاً یک نمایش تبلیغی و سیاسی است چرا باید جوی به وجود آید که آیت‌الله یزدی را به خاطر عدم همگامی با آن تکفیر کرد؟ و اصولاً چرا باید به علت این عدم همراهی از وی گلایه نمود؟! جالب آنکه، به نوشته نظام‌الدین زاده، آیت‌الله یزدی در پاسخ «جماعتی از علما و طلاب» که «سبب عدم اتفاق و همراهی ایشان را با آیات در حمایت اسلام و حفظ ممالک اسلامی و حقن دماء مسلمین و محافظه نفوس و اعراض و اموال آنها از کفار» پرسش می‌کنند، پاسخ می‌دهد که «من اعتقاد به صحت این اخبار ندارم و ناقلین و کاتبین آنها را وثوق ندارم».^{۴۹}

البته نیازی به نقل مجدّد فتوای جهاد آیت‌الله سیدکاظم یزدی در برابر هجوم ایتالیا و روس به طرابلس و ایران نیست که موضوعیت سؤال این جماعت از علما و طلاب از آقا کاظم فراهم آید. اما حال که قضیه، سالبه به انتفاء موضوع است باید به خطر عناصر تفرقه‌افکن و شایعه‌ساز که تعداد آنان نیز الی ماشاءالله در عتبات، و به ویژه نجف اشرف، کم نبود توجه داشته باشیم:

در محضر حضرات آیات همه قسم اشخاص حاضر و در ضمن جماعتی از صاحبان غرض که قصدی جز استراق‌سمع و تفتیش اخبار ندارند همه روزه می‌آمدند که شاید بر مطالب مطلع و در صدد مهیا کردن اسباب فساد برآیند و به هر وسیله باشد محض عداوت و رقابت اصلیه و عارضیه که به آیات و حجج دارند اسباب توهین ایشان را فراهم آورند و به همین وسیله ایشان را از نیل به مقصود خود بازدارند.^{۵۰}

۴۹. همان، ۸۵-۸۴.

۴۸. حسن نظام‌الدین زاده، همان، ص ۴۷.

۵۰. همان، ص ۷۹.

دکتر وردی از پادرمیانی آیت‌الله محمد مهدی خالصی به منظور همراهی آیات سیدمحمدکاظم یزدی و محمدتقی شیرازی سخن به میان آورده، می‌گوید در ایامی که وی در نجف به انتظار دیدار با سیدکاظم بسر می‌برده عناصری ناشناس به او یورش می‌برند که طرفداران خالصی بلافاصله اسباب عزیمت او از نجف به موطنش - کاظمین سرا فراهم می‌سازند. شهروندان کاظمینی با شنیدن این خیر خود را آماده گرفتن انتقام از نجفیها می‌کنند و اگر سفارشهای خالصی و دعوت وی از کاظمینی‌ها به آرامش انجام نمی‌گرفت، مشخص نبود چه غائله‌ای برپا می‌شد. لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، ج ۳، ص ۱۲۵.

آنچه در بالا نقل شد تراوش قلم نظام‌الدین زاده است. بر پژوهنده منصف است که قضاوت کند در چنین جوی چگونه می‌توان به هر نقل قولی اعتنا کرد؟ به ضرورت «احتیاط» آیت‌الله سید کاظم یزدی از موضع یک مرجع اعلی و مسئول در پرهیز از یک حرکت احساسی و ناپخته باید توجه کرد. صدور احکام جهادی از سوی آیت‌الله یزدی در خصوص تجاوز استعمار ایتالیا به طرابلس غرب (لیبی)، اشغال تبریز توسط نیروهای روس و ورود قوای انگلیس به صفحات جنوب ایران، توجه به اعلان جنگ دولتهای متفق به عثمانی و حمله آنان به آن گستره وسیع اسلامی، فتوی جهاد برابر اشغال مناطق جنوب عراق در جریان جنگ جهانی اول توسط انگلیس، تحریض شیخ خزعل به جهاد علیه دولتهای متفق در جریان هجوم به بلاد عثمانی، اشغال بصره توسط سپاهیان انگلیسی و دعوت از شیخ حیون آل عبید به منظور بسیج عشایر به جهاد، دعوت چندین باره از شیخ خزعل، حاکم خیون محمره، به منظور جهاد با کفار متجاوز به بلاد اسلامی و... نشانه چیست؟

در پی خبرهای ضد و نقیضی که از اکناف ایران به عتبات می‌رسید، نظام‌الدین زاده از عزم آیت‌الله یزدی به منظور حرکت به کاظمین پس از شنیدن یورش سابعانه روسها به تبریز و وقوع جنایتهای فجیع و شهادت میرزا علی آقا ثقة‌الاسلام تبریزی^{۵۱} سخن می‌گوید و بلافاصله از صرف‌نظر کردن سید کاظم از این تصمیم سخن به میان می‌آورد. علت حرکت نکردن آقا کاظم یزدی، از منظر نظام‌الدین زاده، ملاقات محرمانه ابوالقاسم شیروانی، ویس کنسول روس در نجف، با ایشان بوده است که کسی هم از مفاد آن اطلاع ندارد.^{۵۲}

برخی محققان بر چسبهای مختلفی به آیت‌الله یزدی زده‌اند که بیشتر آنها ناظر به همسویی وی با سیاستهای انگلیس است. اما اتهام سیاسی همراهی ایشان با مواضع امپراتوری روسیه نیز در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد. این عده از مورخان یزدی را به همکاری با دولتهای خارجی متهم می‌کنند؛ یک روز پرده از «ارتباط وی با کنسولگری روس» برمی‌دارند و روز دیگر از همکاری ایشان با انگلیسیها سخن به میان می‌آورند. حال آنکه هیچیک از این اتهامات واقعیت ندارد. اصولاً معروف است که انگلیسیها همواره با مشروطه، چه در ایران و چه در ترکیه، موافق بودند، پس چه دلیل داشت

۵۱. از علمای و آزادخواهان صدر مشروطیت ایران است که در روز عاشورای سال ۱۳۳۰ق به دست قشون متجاوز روس در تبریز به دار آویخته شد. وی در ادبیات فارسی و عربی خیره بود. مهمترین تألیف او مجموعه مرآت الکتب در هفت جلد می‌باشد.

۵۲. نظام‌الدین زاده، همان، صص ۸۵-۸۷.



پژوهش‌های علمی
آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی | ۱۰۹۵-۱۲

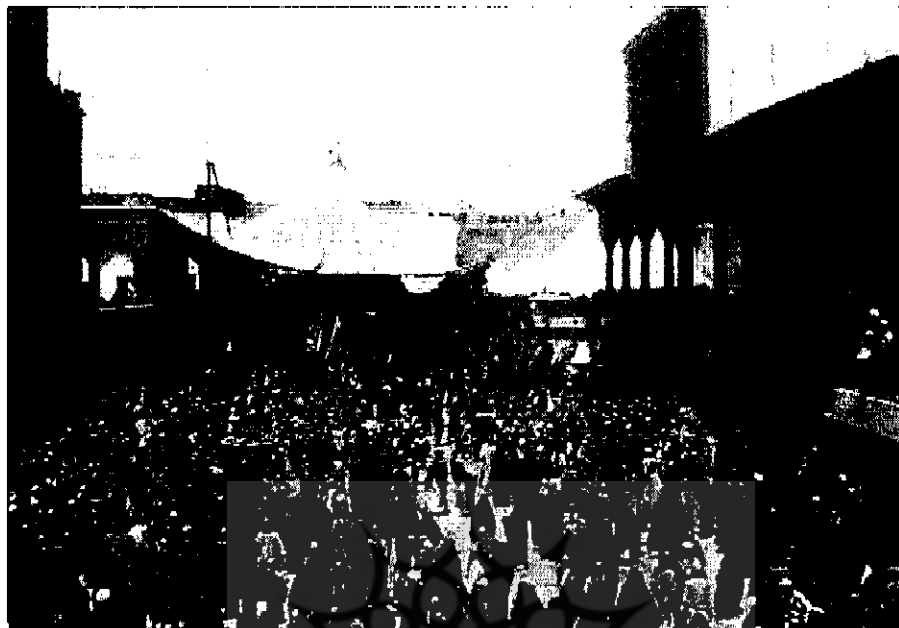
آقا کاظم یزدی که به زعم این عده با سیاست‌های انگلیس همسویی داشت با مشروطه مخالفت کند؟ نکته‌ای که ضروری است بدان توجه شود اینکه موافقت و مخالفت با مشروطیت ایران، هیچ ارتباطی با همگامی یا مخالفت با انگلیس ندارد. آیات سید ابوالقاسم کاشانی و شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، دو تن از علمای برجسته سیاسی شیعه که به داشتن مواضع ضد استعماری سرشناس هستند، اولی از موافقان سرسخت مشروطه و در کنار آخوند خراسانی و دومی از مخالفان پرو پا قرص مشروطه و در سایه سید کاظم یزدی قرار داشت و شگفت آنکه از سوی برخی پژوهشگران به هر دو برچسب همکاری با سیاست انگلیس زده شده است.

موافقت و مخالفت با مشروطه، میزان سنجش و معیار صحت و سقم ادعای هیچ فرد

و گروهی نیست. این نتیجه‌گیری به استناد هیچ مدرکی معتبر و علمی نخواهد بود. فرضیه عدم همراهی و یا دخالت در یک واقعه‌ای نیز نامقبول است. در اینجا بی‌مناسبت نیست به رخداد بست‌نشینی عده‌ای از ایرانیان در برابر کنسولگری انگلیس در کربلا اشاره کنیم و از آن نتیجه بگیریم.

اندکی پس از تحصن مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس در تهران، رویداد مشابهی در کربلا به وقوع پیوست. ماجرا از این قرار بود که از سوی حاکمیت محلی شهر برای ایرانیان ساکن در کربلا مالیاتهایی وضع می‌شود که با اعتراض جامعه ایرانی مقیم کربلا، به ویژه پیشه‌وران، مواجه می‌شود. در این میان محمدحسن خان قندهاری، نایب کنسول بریتانیا در کربلا بیش از هر کس دیگری عامل تحریک ایرانیان در اعتراض به تصمیم حکومت محلی عثمانی بود. ایرانیان در محله «خیمگاه» نزدیک کنسولگری بریتانیا متحصن می‌شوند. تحصن آنان بیش از پنجاه روز ادامه می‌یابد. رشید بک زهاوی، حکمران کربلا، در تکاپوی یافتن روش مسالمت‌جویانه‌ای برای خاتمه دادن به تحصن بود که در این ارتباط علما را واسطه قرار می‌دهد. آیات آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی که در نجف اقامت داشتند در این امر دخالت نکردند. اما از سوی آیات میرزا حسین میرزاخلیل تهرانی و سید محمدکاظم یزدی، نمایندگان از نجف به منظور نصیحت جماعت بست‌نشین رهسپار کربلا شدند که البته نتیجه‌ای در بر نداشت. رئیس پلیس شهر به متحصنان اخطار داد اما با استهزای آنان مواجه شد. گویا تحصن‌کنندگان مطمئن بودند حاکمیت عثمانی مانند حکومت ایران قادر به شکستن تحصن آنان نیست و در نتیجه خواسته‌های آنان با پشتیبانی انگلیسیها محقق می‌شود. ملخص آنکه حاکمیت محلی پس از چندین مرتبه اخطار، سرانجام جماعت بست‌نشین را به گلوله می‌بندد. گفته می‌شود بیش از هفتاد تن کشته و جمع زیادی زخمی می‌شوند.^{۵۳} این رویداد در مطبوعات آن دوره با عنوان «واقعه جانسوز کربلا» منعکس شد.^{۵۴} خوب روشن است که میان بست‌نشینی در تهران و کربلا وجوه تشابه فراوانی دیده می‌شود و خط انگلیس در تحریک ایرانیان اظهر من الشمس است. متحصنان در کربلا به همان روش مشروطه‌خواهان تهران مکان بست‌نشینی را فرش انداخته مباردت به برپایی خیمه و چادر می‌نمایند. پرسش اساسی اینکه به راستی پیشه‌ورانی که معترض به افزایش مالیات بودند چگونه قریب دو ماه جمع‌کثیری را اطعام می‌دادند، و بالاخره چرا از سوی مراجع عظام آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی دخالتی در این رویداد مشاهده نمی‌شود؟

۵۳. علی‌الوردی، همان، ج ۳، صص ۱۱۰-۱۱۱؛ علی‌الخاقانی، همان، ج ۱۰، صص ۸۲-۸۳.
 ۵۴. جبل‌المین، س ۱۴، ش ۱۹، مورخ ۱ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ق، ص ۲۰؛ ش ۲۰، صص ۱۲-۱۳؛ ش ۲۲، صص ۱۸-۱۹؛ ش ۳۰، ص ۱۲؛ ش ۳۱، صص ۱۹-۲۰.



[۱-۲۵۵ - الف]

چرا نمایندگانی از سوی آیت‌الله سید کاظم یزدی به منظور خاتمه دادن به تحصن رهسپار کربلا می‌شوند. این با فرضیه همسویی سید کاظم با سیاست انگلیس چگونه مطابقت دارد؟

بر اساس مندرجات منابع تاریخی، آیت‌الله یزدی بارها تلاش مأموران عالیرتبه انگلیسی در مساعدت مالی را عقیم ساخته است. متأسفانه تاریخنگاران معاصر کمتر به این تکاپوی بیهوده از سوی بلندپایگان دولت فخیمه بریتانیا و ایستادگی تحسین‌برانگیز سید کاظم اشاره کرده‌اند. نمونه برجسته آن، دیدار سر رونالد استورز، مسئول امور اطلاعاتی انگلیس، ویژه کشورهای عربی، با آیت‌الله یزدی است. وی از دوستان لورنس بود و زبان عربی را نیک می‌دانست. با یک کاوش دقیق در زندگانی سیاسی وی درمی‌یابیم که جایگاه او کمتر از لورنس نبود. سر رونالد استورز در نوشته خود آشکارا بیان می‌کند که انگلیس از موضع یزدی در مورد خود بیمناک بود. وی همچنین از تلاشهای خود درباره دادن رشوه به یزدی و خودداری سرسختانه آیت‌الله یزدی از پذیرش آن سخن به میان می‌آورد. شرح این دیدار را، آن گونه که جعفر خیاط، مورخ سرشناس عراقی و فارغ‌التحصیل دانشگاه کالیفرنیا در کتاب خود، النجف فی المراجع الغریبه، ترجمه و تألیف نموده است را نقل می‌نماییم:

ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز - ۲۰ مه ۱۹۱۷م - سیر رونالد استورز، به همراهی مستر گاریوت، به دیدار علامه بزرگ، سید کاظم یزدی - که از عراق تا اصفهان نفوذ داشت - می‌رود.

استورز در این باره می‌گوید: انگلیس در مورد موضع سید در برابر خود اطمینان نداشت. او (سید) پیش از این، از قبول مبلغ ۲۰۰ پوند، که به صورت هدیه به او داده بودند، خودداری کرده است. استورز این بار از مستر گاریوت - که در این سفر وی را از بغداد همراهی می‌کرد - خواست تا به نحوی سید محمدکاظم یزدی را بفریبد و به او هزار پوند به عنوان هدیه دولت بپردازد. اما گاریوت این وظیفه دشوار را نپذیرفت و سیر رونالد استورز مجبور شد این کار را خودش انجام دهد.

آن‌گاه که سید از آمدن آن دو خبردار می‌شود لختی در بیرون اتاق درنگ می‌کند و سپس وارد می‌شود، مردی که سالهای زیادی از عمرش رفته بود و جامه‌ای سفید و عمامه‌ای سیاه بر سر داشت و ریش و انگشتان خود را با حنا به رنگ سرخ روشن درآورده بود. او از دور به آن دو سلام می‌کند و آنها را بر روی بوریاپی در کنار خود، بیرون اتاق، می‌نشانند.

استورز پس از آنکه در سیمای سید دقیق می‌شود می‌گوید: من در همان لحظه دانستم که چرا او تا این اندازه شهرت و نفوذ دارد چرا که هیت در سیمای او کاملاً نمایان بود و چشمان نافذ و اقتدار وجودی و کلام آرام او، از جمله چیزهایی است که در هیچ جای دیگری از سرزمینهای اسلامی نظیر ندارد.

وی همچنین می‌افزاید: پس از قدردانی و تمجید از او و مواضع بزرگواری او، از او پرسیدم: چه چیزی می‌خواهید که انگلیس آن را انجام دهد؟ او در پاسخ گفت:

«مکانهای مقدس را حفظ کنید. مکانهای مقدس را حفظ کنید.»

استورز معتقد است که منظور وی از این گفته، حفظ مکانهای مقدس و تمام علما و مجتهدان آن می‌باشد.

پس از آن، سید جمله دیگری نیز می‌گوید و می‌خواهد که در شهرهای شیعه‌نشین تنها کارگزاران شیعه منصوب گردند و برخی از شیعیانی که در بازداشت به سر می‌برند، و از جمله دکتر مظفریک، آزاد شوند و میرزا محمد نیز به عنوان قائم‌مقام نجف تعیین گردد.

در این مرحله به نظر سیر رونالد چنین می‌آید که سید اندکی از جایگاه والای خود پایین آمده چرا که او را مورد لطف قرار می‌دهد و از او تعریف می‌کند و پس از آن نیز خطاب به روحانی دیگری که در مجلس حضور داشت به فارسی چیزی می‌گوید که بعداً معلوم شد به او گفته: اگر ترکها هم این گونه رفتار می‌کردند به هیچ وجه رابطه با عربها را از دست نمی‌دادند. سیر رونالد نیز که در این میان تنها می‌توانست به او وعده

دهد که حرفهایش را به سیر پرسی کاکس در بغداد برساند، به نزد سید رفت و به مدت سه دقیقه با او به تنهایی سخن گفت. او به سید یادآوری کرد که شمار زیادی از مردمان فقیر برای گذران زندگی خود همواره نیاز به کمکهای شما دارند و انگلیس در این خصوص آماده یاری رساندن می باشد و در همین حال استورز دست خود را دراز کرد تا بسته پول را به سید بدهد. اما سید به نرمی و در عین حال با عزمی راسخ از قبول آن عذرخواهی کرد و استورز در خود توانایی اصرار و پافشاری بیشتر ندید و با مطرح کردن مسئله شریف، حرف را عوض کرد و گفت: سید از دوستان و دوستانان و هواداران شریف بوده است.

یک ساعت به همین صورت سیری شد و سیر رونالد تصمیم گرفت خداحافظی کند و به منزل رود. اما پیش از خداحافظی بار دیگر در صدد برآمد تا بسته پول هزار پوندی را به سید بدهد که این بار نیز سید با کمال ادب و نزاکت از قبول آن خودداری کرد.^{۵۵}

شرح ماجرای این دیدار به خوبی نشان‌دهنده استقلال سیاسی و مالی آیت‌الله یزدی و میزان تمایل و یا عدم تمایل وی به سیاست بیگانگان است. خواننده گرامی قضاوت نماید کسی که در چنین جایگاهی قرار دارد چگونه ممکن است میل به سیاست انگلیس و یا رویکرد به مواضع دولت روس داشته باشد؟

نظام‌الدین زاده به ساخت یک نمایشنامه مضحک در پی رویداد نابهنگام و مرموز رحلت آیت‌الله العظمی شیخ محمدکاظم خراسانی، مبادرت می‌ورزد. وی با قید «گمان» از عدم حضور آیت‌الله یزدی در تشییع جنازه آخوند خراسانی یاد می‌کند و می‌گوید عده‌ای به ایشان اظهار داشتند «خوب است در تشییع حاضر [و] بدین جهت جلب قلوب مردم نمایند.» به ادامه نمایشنامه ساخته و پرداخته نظام‌الدین زاده توجه کنید:

و شخص مجهولی را وامی‌داریم که در اثنای راه غفلتاً^{۵۶} ... خالی کند و ماها همگی یکدفعه فریاد می‌کنیم ای وای، ای وای... می‌خواهند... هم تشییع به هم می‌خورد و هم در اذهان مردم این مطلب جاگیر می‌شود که بیچاره^{۵۷} برای تشییع آمده بود می‌خواستند... و هم نتایج حسنه برای انجام مقاصدی که در نظر است حاصل خواهد بود. و این خیال خام را چنان در نظر او^{۵۸} جلوه داد که خوشش آمد و تصدیق کرده و تحسین نمود. لیکن بعضی دیگر این خیال را دور از صواب دیده احتمال دادند که شاید این شوخی جدید پیدا کند، در آن بین صدمه به وجود... برسد و این

۵۵. جعفر الخلیلی، موسوعة العتبات المقدسة، بیروت، مؤسسه الأعلمی للطبوعات، ج ۲، ص ۶ (بخش نجف، قسمت اول)؛ صص ۲۵۶-۲۵۷.

۵۶. در اصل: غفله، آمده است.

۵۷ تا ۵۹. منظور آیت‌الله العظمی یزدی است.

معنی را به خود القاء و ترک تشییع را تصویب کرد او^{۵۹} هم پسندید و تخلف از تشییع نمود. باز خدا پدرش را بیامرزد اگر به قول مجسمه شیطان اول عمل کرده بود چه افتضاحی که بار نمی آورد و چه خونها که ریخته نمی شد.^{۶۰}

نظام‌الدین زاده در این نمایشنامه‌ای که ذهنیات و تصورات خود را به نام تاریخ به رشته تحریر درآورده است سعی دارد صاحب «عروه‌الوثقی» را فردی دنیاطلب، ریاست‌گرا، و خام که به سادگی می‌توان او را فریب داد جلوه دهد. بی‌مناسبت نیست به نجف بازگردیم و اندکی جو حاکم در پی ارتحال آخوند خراسانی را از خلال نوشته یکی از ناظران آن واقعه درک کنیم:

هیچ نقطه نجف بی‌گریه و زاری نبود. مرد، زن، جوان، پیر، دوست، دشمن، مشروطه، مستبد، زمین و زمان و آسمان همه گریه می‌کردند. مجالس فاتحه از سوی عرب و عجم همه جا دیده می‌شد و تاروز عاشورا امتداد داشت.^{۶۱}

آنچه را نظام‌الدین زاده نقل می‌کند «خبر واحد» و متکلم وحده‌ای است که به خاطر بی‌اساس بودن مدعایش نمی‌توان کمترین اعتبار و حجیتی برایش قائل بود و اینکه چرا کوششگر اثر^{۶۲} نسبت به ارائه توضیح و تعلیقات شایسته در جای جای کتاب نظام‌الدین زاده اقدام نکرده است، اسباب تأمل است. خوشبختانه نظام‌الدین زاده حضور آیت‌الله یزدی در مجلس ترحیم آخوند خراسانی را تأیید می‌کند اما در آنجا نیز از زدن بهتان و معرفی سیدکاظم به عنوان روحانی ساده‌اندیشی که نسبت به آخوند خراسانی کینه و حقد داشته غفلت نورزیده است:

جناب آقای یزدی، که حاضر در تشییع نشده بود، امروز در فاتحه آمده و در نزدیک در پهلوی آیت‌الله زاده جلوس نموده؛ لیکن از مفاجات این قضیه هایلر غیرمترقبه گویا بهت و یک نوع حیرتی طاری وجود ایشان شده بود که ابدأ ملتفت فاتحه نبود، حتی به آیت‌الله زاده پدر مرده هم اظهار هیچ‌گونه تسلیت و تعزیت ننموده مثل اشخاص غفلت‌زده یک نفس سبیل^{۶۳} کشیده و از همان محل بدون ایفای رسوم فاتحه رفت و در هیچ یک از فواتح بعد هم حاضر نگردید[!]^{۶۴}

به راستی کدامین پژوهنده‌ای را که مختصر آشنایی و ارتباطی با تاریخ معاصر و

۶۰. نظام‌الدین زاده، همان، صص ۶۱-۶۲.

۶۱. آقا نجفی قوجانی، همان، صص ۴۸۱-۴۸۲.

۶۲. دوست ارجمند نصرالله صالحی، دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه تهران.

۶۳. منظور راه است. ۶۴. نظام‌الدین زاده، همان، صص ۶۶-۶۷.



آیت‌الله سید کاظم یزدی | ۱۳۸۴-۱۳

نهضت روحانیان دارد سراغ داریم که چنین ترهاتی را باور نماید. چرا باید آیت‌الله یزدی از رحلت صاحب کفایه متخیر شده «اصلاً ملتفت مجلس فاتحه» نباشد، دچار نسیان شود و به آیت‌الله‌زاده خراسانی تعزیت نگوید و به سان یک «عنصر غفلت‌زده» ای راه خود را گرفته از مجلس فاتحه بدون انجام رسوم فاتحه که قرائت قرآن و طلب غفران و اظهار ناراحتی برای متوفی می‌باشد، آنجا را ترک کند و در هیچ مجلس تذکار دیگری حضور نیابد؟ فراموش نکنیم که در ماجرای قیام نجف به سال ۱۹۱۸م علیه حاکمیت انگلیسی از جمله انقلابیانی که آقاسید محمدکاظم یزدی برایش پا در میانی کرد میرزا احمد پسر آیت‌الله شیخ محمدکاظم خراسانی بود. احمد خراسانی هنگام گذشتن از محاصره شهر نجف از سوی نیروهای انگلیسی دستگیر شد و طبق قوانینی که از سوی

حاکمیت انگلیسی برای شورشیان در نظر گرفته شده بود حکم اعدام وی صادر شد اما سید محمدکاظم، وی را از مجازات اعدام نجات داد.^{۶۵}

آقا کاظم یزدی در جریان قیام نجف سیاست هوشمندانه‌ای اتخاذ کرد و کمتر تن به پا در میانی اشخاص داد اما حکایت آیت‌الله‌زاده خراسانی چیز دیگری است و وی با کمال میل و رغبت و بر حسب تکلیف دینی و سیاسی نسبت به وساطت و نجات ایشان از اعدام اقدام می‌نماید. این امر حاکی از آن است که نه تنها آیت‌الله سیدکاظم یزدی نسبت به آخوند خراسانی و فرزندان او هیچ خصومتی نداشت بلکه در مقطع حساس قیام نجف تن به خواهش از مقامات انگلیس به منظور عدم مجازات آیت‌الله‌زاده خراسانی داد.

آنچه در قرائت هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران ضروری است این است که خواننده گرامی توجه نماید با روایتی مغرضانه از وقایع آن ایام روبه‌روست و می‌بایست با نقل قولهای نویسنده متعصب آن با احتیاط فراوان برخورد کند. بی‌شک پرونده هیچ واقعه تاریخی هیچ گاه به طور کامل بسته نمی‌شود و بحث و تأمل در مطالب نظام‌الدین‌زاده نیز ادامه خواهد داشت. نام و یاد آیت‌الله العظمی سید محمدکاظم طباطبایی یزدی نیز همچنان بر تارک تاریخ علمای شیعه درخشان خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۶۵. منبع شفاهی: سید عبدالعزیز طباطبایی؛ سلیم‌الحسنی، همان، ص ۱۸۲.